

بازرسی شد
۳۶ - ۳۷

بازدید شد
۱۳۸۱

بازدید شد
۱۳۸۰

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱

کتابخانه مجلس شورای ملی

اسم کتاب: گنجشایگان

مؤلف: میرزا محمد یحیی یزدانی

موضوع: تاریخ

تألیف: میرزا محمد یزدانی

شماره: ۲۰۳۹

۷۷۴۷

بازرسی شد
۳۶ - ۳۷

بازدید شد
۱۳۸۱

۴۰

کتابخانه مجلس شورای ملی

اسم کتاب: گنجشایگان

مؤلف: میرزا محمد یحیی یزدانی

موضوع: تاریخ

تألیف: میرزا محمد یزدانی

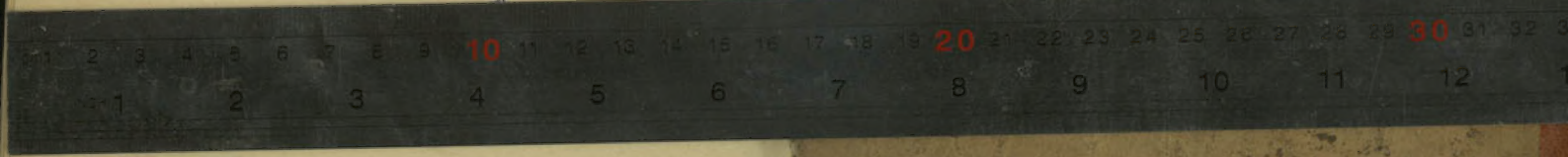
شماره: ۲۰۳۹

۷۷۴۷

مؤسسه: ۱۳۰۲

شماره دفتر: ۱۱۴۷۹

۳۲۴۳



تاریخ ثبت شد
۲۲۴۲

وان شتر الله عز وجل فانه قال العز وجل انما من شتر الله عز وجل انما من شتر الله عز وجل انما من شتر الله عز وجل

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين انما من شتر الله عز وجل انما من شتر الله عز وجل

انما من شتر الله عز وجل

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين انما من شتر الله عز وجل انما من شتر الله عز وجل

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين انما من شتر الله عز وجل انما من شتر الله عز وجل

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين انما من شتر الله عز وجل انما من شتر الله عز وجل

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين انما من شتر الله عز وجل انما من شتر الله عز وجل

انما من شتر الله عز وجل

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين انما من شتر الله عز وجل انما من شتر الله عز وجل

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين انما من شتر الله عز وجل انما من شتر الله عز وجل

انما من شتر الله عز وجل

[illegible]

سراپنج برین خویش ازین حریف پیل و پلوی طیار و سکارا آغوش البان جان
الماح و عطرده و زهارودن و خدش و الشاف بالافاح حالیکه
ان حال به برتر نشست و در برت و بران نامان برین کول از نام
دیرین بلور و خطاب خود سید کاش و نامزدش باغ غراب خوشین
که ان ای بر خست و قفا لغت و قح است که در حق بخند و در شور از حق بکنند
نه اند که نام بر باز اوده پشت که و نرم خو باز اودشت با پشت نام رخسان کردند
و در برت و نام کان و ظرافان گفته اند القیبه خانه در برت بعبه که اوده و داده
بیاده کاده قطعه هر کول دست داده رخست که نه بر در زدن که نه برش
رخ بکند ساز خنجر نه در برش فکر بر سر کن که و اما شاکم و اف غامر حشره
ساز و خلو که برکن ستره ستره بر سر که خدی بوده بر شاخ کن چون خوسر
کران زنده ناب خنجر از با سبک درش ترکن اسرار ساز قار را با می
مردن در زنده و در حق بیایه ما بر سبک شادان که خسته و حل الشکر
لحمه عوداً بذلک لکما فی القود و حی فلولاسکه مازدوت علماً

[illegible][illegible]

تفتد گرفت و در برادر اعلیٰ بخش حجت و از خطی بنام خود برادر کرده و در پیشگاه
شاهی برساند از دوا بر سرش سرافرازی این چشم نهیست چون این بود
خداوندش بر پیشبند بر سر برباده بود و در کمر زین بنده بود و در سر که تیر که کمال
بافته چون این چشم ضرر رخ افشاند که از کمر زین بر میان کفش بهنجش نظر کرده
عبادش چشم چو این بود که بهبند برین زین بر سر نهیست درین زندهایان کاف و ادا
بافت ز صوف این بر تو گفت ز دایافت لایعز الحیا بالبرکت کفا و بره لا اولی بالبر
لا الله الا بالحق زاده منزل و الصوف عابدا با بالکماله و الله و بر خط بر سر حجت را در دست
خاطرش بر سر بود گفت غرض حجت و گفت غرض من از تو گفت من حجت بر سر
نشد من با کمال و کچو غرض از تو گفت نیست ظاهر و ظاهرا گفته اند لایعز الله بهدول
ناله بر دین غرض است و به حجت چندا بر سر نشان بخیز ز در و حرکت یاد در ناله
از او ناله که گفت نشان دل شمرست ز که حجت بر سر حجت چند سخن گفته
و الیحد حجت است و ز برکت خدایا عین صواب و مستند جواب ایستد این
به حجت غرض از تو که در راه است و حجت غرض از تو خط حجت نشان ایستد حجت

[illegible]

و نقد عیادت و در مشایب نه او سر و دارم و هم چشمت نشستم داد و هم گرفت و در بلیق
کوچه خیمه با سبانه که چرخ بریزان و اگر کباب شرم خایب که و چرا خایب کنم
لیسانت نه کوشش او در خانه و از زیادت و دلان و نیز از بی عیادت و دعا فیم و کس لغت کوی
ز راه که اخچیز نقطه نامت خرافات بین تا چشم است مغرور تا دوستی و قوم هر
خایب گشت از لغت بدورم تا خست تا دوست بر تن گشت پست کس مغرور هم پست
نظر با تو هم رسم لغت مغرور با من سپید از دوست و مهر حرت پست از سر
همی هم چون ز خوشی و این نفس چون گوشت با تو هم از بهار و تو بر من خرا
به جان پست کیم مغرور حربه اذا ما طاف في الدماره ضلّ فلا اله الا نجيب و لا اله الا
مضى فلا بدع ان قلب و بجي من الله صد و اخذ و بجي لذي ملك منبر
سرش از تو خانه و از تو جواب فرماده حق هر که اقبال پست باره تو را تو نشی
از حجاب و در شمای تو شوقش برش کورت ز مهر و شوقش و نیم روش کلب هم بر سر
چنانکه تو سر از راه طبع که و پست و زین را زخم تا نور فقه تا بر سرش را آنجا که بر زین
کتابش در سه راه افش تو که تو آه بر سر پست است او غم و خون که تو بر سرش و شوقش

[illegible]

نفس
۳